

آیا ما شایسته
موکراسی هستیم؟

مؤلف: دکتر منصف المرزوقی

مترجم: دکتر محمّد جلالی‌زاده
(عضو هیئت علمی انشایان تهران)

Marzogi, Munsif

هل نحن اهل للديمقراطيه؟. فارسی
آیا ما شایسته دموکراسی هستیم؟ / مؤلف منصف المرزوقی؛
مترجم جلال جلالی زاده.
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۳
فیفا

۹۶ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۹۳۴-۱

موضوع: دموکراسی
شناسه افزودن: جلالی زاده، جلال، ۱۳۳۹ - مترجم
ه‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۸۰۴۱-۳۶۷ م J۴۳۳
رده‌بندی دیویی: ۳۲۱ / ۸
کتابخانه ملی ایران ۳۰۴۴۸۴۳

آیا ما شایسته دموکراسی هستیم؟

✦ مؤلف: منصف المرزوقی
✦ مؤلف: جلال جلالی زاده
✦ ناشر: نشر احسان
✦ چاپخانه: مهنا
✦ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
✦ نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳
✦ قیمت: ۳۵۰۰ تومان
✦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۹۳۴-۱



نشر احسان

تهران: ج. انقلاب، روبروی دانشگاه
منتفع فروزنده، شماره ۳۰۲
تلفن: ۵۶۱۵۳۳۰۳

فهرست

- پیشگفتار مترجم ۹
پیشگفتار ۱۳

بخش اول

بخش نخست: بخشی از جنگ روانی

- مرکز فرهنگی عرب ۲۲
سلطه نظام غربی ۲۶
نظامهای استبدادی محلی ۲۹

بخش دوم

پاسخ پرسش‌های نام‌آشنا

- ما به چند شرط شایسته دموکراسی هستیم ۳۷
معنای تدریجی بودن در حق سازماندهی چیست؟ ۴۱
معنای تدریجی بودن در آزادی انتخاب چیست؟ ۴۱
ما شایسته نظامی بهتر از دموکراسی هستیم ۴۲

بخش سوم

پاسخ به چالش و مبارزه

- ارزشهای دموکراسی ۵۱

- اهداف دموکراسی ۵۵
- ابزارهای دموکراسی ۵۶
- ۱- انتخابات: ۵۷
- ۲- آزادی اندیشه: ۶۱
- ۳- آزادی تشکیلات: ۶۲
- ۴- قوه قضائیه مستقل: ۶۳
- ۵- قوه مجریه: ۶۵
- ۱- کسان قانون را تصویب کرده‌اند که قانونگذاری حق آنان نیست ۶۷
- ۲- قانونی است که خارج از چارچوب قوانین بین‌المللی و روح زمانه است .. ۶۸
- ۳- قانونی است که استبداد فردی را تایید می‌کند ۶۸
- ۴- برای محدود کردن حقوق آزادی‌ها جعل شده است ۶۹
- ۵- قانون با ذهنیت منع تصویب شده است ۷۰
- ۶- برخورد دوگانه با آن و اعمال بدترین بخش جامعه می‌شود ۷۱
- ۷- موکول کردن اجرای آن به قوه‌ای که فاقد شیار و استقلال است ۷۱
- ا- ویژگی‌های قانون دموکراتیک ۷۳
- ب- عمل در چارچوب قوانینی قانون بین‌الملل ۷۴
- ج- قانونی که ضامن عدم بازگشت استبداد فردی ۷۶
- هـ- قانونی که با روح انتقام وضع نشده است ۸۰
- و- مطابق معیار واحدی بر همگان اجرا می‌شود: ۸۲
- ز- قانونی که اجرای آن به قوه قضائیه مستقل موکول شده است ۸۳
- مشکل شهروندی ۸۵
- شرح حال مؤلف ۹۵

پیشگفتار مترجم

یکی از ژدها که در چند سال اخیر ورد زبان ها شده و در هر محفل و مجلسی بر زبان ها و قلم ها جاری شده واژه دموکراسی و مردم سالاری است. که گاهی در جامعه ما به صورت واژه ترکیبی هم به کار رفته است یعنی مردم سالاری دینی.

و اینکه آیا دین با مردم سالاری سازگار است یا در تضاد است یکی از موضوعات قابل بحث و مناقشه و دارای موافقان و مخالفان زیادی است. جدا از این بحث خود دموکراسی از مفاهیمی است که در تعریف آن اتفاق نظر بین فلاسفه و سیاستمداران عداوتی وجود ندارد. اما آنچه که هست و در متن کتاب به آن اشاره شده، هیچگاه دموکراسی عداوتی با دین نداشته و در هیچ کشوری که دموکراسی بر آن حاکم است تلاشی برای نابودی دین صورت نگرفته بلکه این ویژگی نظامهای سیداد و ایدئولوژیک مانند نازی ها و کمونیست ها است که هر اندیشه ای مخالفی را برزگی نابود می کنند تا آن را نابود کنند. و این هم دلیل ساده ای دارد و آن اینکه مهمترین اصول دموکراسی آزادی بیان و اندیشه است. پس در چنین فضایی هر معتقد و صاحب اندیشه ای را بر آن جمله دینداران در داشتن باور و عقیده خود آزادند و کسی نمی تواند متعرض آن شود. (۱)

۱- اسپوزیتر استاد علم سیاست در آمریکا در این باره سخن جالبی گفته است: بر خلاف آن چیزی که خیلی ها در آمریکا فکر می کنند که مثلاً دموکراسی یعنی سکولاریسم و جدایی مذهب از دولت، برای ده ها سال در اروپا این چنین نبوده است. همین الان حکامی وجود دارند که حامی مذهب دولتی در دموکراسی های اروپایی هستند از جمله در بریتانیا، آلمان، نروژ و... نظرسنجی جهانی کالوپ نشان می دهد که اکثریت عظیم مسلمانان در سراسر جهان دموکراسی می خواهند و خاورمیانه میزبان دموکراسی خواهد شد. (مجله مهرنامه شماره ۲۳ ص ۲۵۰)

مادامی که دولت احترام هر صاحب عقیده و اندیشه‌ای را مراعات می‌کند، یعنی معتقدی که مخالف دین رسمی دولت است و تبعیضی در بین شهروندان نیست و دموکراسی بدیلی برای دین نیست بلکه ابزاری برای ممانعت از استبداد است، پس مالشی در بین دین و دموکراسی نیست مگر اینکه استبداد جامه دین بر خود بپوشد که در اینجا نزاع سیاسی است و نه عقیدتی.

اما واژه‌ی دموکراسی که برگرفته از کلمات یونانی demos (مردم) و Kratia (حکومت) است، به معنای حاکمیت مردم می‌باشد که با توجه به تاریخ طولانی آن در برهه‌های از زمان برای تعریف نوعی از حکومت به کار رفته است که در آن قدرت سیاسی در اختیار اکثریت مردم بوده است، این نوع حکومت درست نقطه مقابل حکومت‌هایی است که بر آن حاکمیت در دست یک نفر است.

البته بیشتر تعاریف دموکراسی با حکومت اکثریت می‌دانند، برای نمونه جیمز برایس گفته است: حکومتی که در آن اکثریت شهروندان واجد شرایط حاکم باشد، اما این تعریف هم می‌تواند مورد اشکال باشد زیرا هر حکومتی چه دمکرات و غیر آن اگر مسئولیت‌پذیر نباشد و حقوق همگان مراعات نکند و حقوق اقلیت را به رسمیت نشناسد از مشروعیت ساقط می‌شود. افرادی مانند استوارت می‌لارد گفته‌اند: «دموکراسی به رای‌گیری نیست به رای شماریست، چون در برخی از کشورها ظاهراً دموکراسی هست اما نتیجه انتخابات باید همان گونه باشد که حکام می‌خواهند».

اما در کل باید گفت اگر اصول کلی دموکراسی یعنی آزادی برای همه و حکومت اکثریت در جامعه‌ای پیاده شدند و هر کس از آزادی عقیده برخوردار و مجبوراً به عنوان رکن چهارم، آزادی کامل در نظارت بر مسئولان داشته و حقایق را بیان کند، یک قوا به صورت کامل و دستگاه قضائیه مستقلی باشد می‌توان به آن خوشبین بود.

و اینکه چرا در کشورهای اسلامی و جهان سوم دموکراسی حاکم نیست و لرزان است آیا به عواملی داخلی برمی‌گردد یا خارجی؟ و آیا از ویژگی این مردمان است یا تحمیلی است؟ در این کتاب تلاش شده است تا به این سؤالات پاسخ دهد که آری شرقیان هم

شایستگی دموکراسی را دارند، و این جامه تنها برای جوامع غربی دوخته نشده است و این حقی است که هر ملتی باید از آن برخوردار باشد و دوره‌ای کوتاه از حکومت‌های دینی هم نشان داده روح دموکراسی که همان شوری، عدالت، آزادی و حق انتخاب است در نصوص دینی به شدت مورد تأکید قرار گرفته است، و هیچ‌گونه ناسازگاری در بین شریعت و دموکراسی مشاهده نمی‌شود، امید است برگردان این کتاب در حد توان به این پرسش در جامعه‌ی ما پاسخ داده باشد که آیا ما شایسته دموکراسی هستیم؟ این کتاب کدبه خامه یک از فعالان سیاسی و حقوق بشری در جامعه جهان سوم و اسلامی به نگارش درآمده حاصل تجارب مدیریتی در مبارزه با رژیم استبدادی و زندگی در غرب و پاسخ به اهانت‌هایی به سوی سیاستمداران غربی و سرانجام پیروزی در صحنه سیاست و برگزیدن از سوی مردم تونس به عنوان رئیس جمهوری است. باید متذکر شد متن یک متن فنی و مشکل می‌باشد اگر گاهی در رساندن مفهوم و مدلول لفظ نارسایی‌هایی وجود داشته باشد امید است با دیدن اسامی و انتقاد سازنده و ارشاد خوانندگان گرامی تکمیل و اصلاح گردد.

دکتر جلال جلالی زاده

عضو هیئت علمی دانشکده

اسیات دانشگاه تهران

پیشگفتار

نیازی چاپ مجدد این متنی که در سال ۲۰۰۱ نوشته بودم نبود، در حالی که من در اقامت اجباری بودم. سه سال ۱۹۹۴ پس از آزادی از زندان تا لحظه‌ی رفتنم از تونس به تبعید که تا اواخر سال ۲۰۰۱ ادامه داشت.

طبیعتاً بخشی از اراده‌ی تمام این سالهای ناگوار وجود داشت که نظام استبدادی تلاش نومیدانه و خشمگینانه‌ای برای خاموش کردن و ساکت کردنم به کار گرفته بود. با اینکه می‌دانم این کتاب تقریباً در هیچ کشوری به جز سوریه که کتاب در آن چاپ و مدفون شد، توزیع نشد، و اگر بر روی سایتم نبود مردم آن آگاه نمی‌شدند. سبب دیگری که برای چاپ مجدد آن وجود داشت ضرورت بازنگارگشتن این متن و دیگر متون در دست نسل جدید بود که بیشتر از بیست و پنج سال منوع بودند، تا مردم بدانند که این انقلاب از عالم غیب نیامده بلکه نتیجه مبارزه سیاسی و فکری است که گروه‌هایی از مبارزان سیاسی و عقیدتی در آن سهیم بودند و این کتاب بخشی از این مبارزه است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است: آیا امروز ضروری است که دوباره مسأله‌ای را طرح کنیم که زمان آن گذشته است؟ علی‌رغم همه‌ی سخنانی که درباره‌ی نپختگی سیاسی ما گفته شده، ما در بالا بردن پایه‌های دموکراسی توانا هستیم. درست است که جنگ پایان یافته است، ولی لازم است ارزش پیروزی را که حداقل در تونس به دست آورده‌ایم یادآوری کنیم.

در طول ده سالی که در پاریس در تبعید اجباری بودم، فراخوان‌های بی‌شمارم در حمایت از دموکراسی در تونس و جهان عرب بی‌تأثیر بود، و جز برخی از روشنفکران و کسانی از مدافعان حقوق بشر که نیت خوبی داشتند کسی آنها را اجابت نکرد. کسانی که در اینجا می‌خواهم با کمال امتنان به آنان بگویم، زیرا آنان به مانند چراغهای روشن در شب تاریک بودند، طبیعتاً هیچ مسئول فرانسوی چه از مسئولان یا مخالفان از من استقبال نکرد، و این به خاطر برانگیختن خشم دیکتاتور نبود، بلکه به خاطر اتهام هم‌پیمانی با اسلام‌گرایان رنج‌مزدوری آنان بود که به من می‌زدند که موجب شده بود فرانسوی‌ها به طور عموم سوسیالیست‌ها به طور خصوص به من با شک و تردید بسیار و کمترین همدردی نگاه بکنند.

همه‌ی این‌ها با آن‌ها با طر آن است که مجموعه فکری حاکم در آن زمان در غرب به طور عموم و در فرانسه به طور خاص به خاطر نصوص در حول محور اندیشه‌هایی بود که صراحتاً می‌گفتند: «دیکتاتوری‌های عربی بی‌نیستی هستند که خود را تحمیل کرده‌اند و مصلحت مهمتر مقتضی همکاری با آنهاست، نه با آنها دموکراتیک و حقوقی صداها هستند که همدلی با آنها ممکن است ولی شایسته نیست با آنها تعامل شود» و اندیشه‌هایی که به آنها تصریح نمی‌شد (عرب‌ها به خاطر عوامان فرهنگی دیکتاتوری را پذیرفته‌اند... بهتر است که دیکتاتورهای ما بر آنان حکومت کنند تا جایز بر آنها سازمانهای اسلامی هستند که ممکن است مصالح ما را مورد تهدید قرار دهند).

برای استدلال به این نظریه‌ای که آمیخته با جهل مزمن نسبت به وضعیت کنونی عرب‌هاست (علی‌رغم زیاد بودن سازمانهای امنیتی و مراکز استخباراتی و مطالعاتی) و نژادپرستی مخرب و تحمیلی که ویژگی‌های فرهنگی را بیان می‌کنند، رخداد، آکه در ذهنم مانده است یادآوری می‌کنم.

در بهار سال ۲۰۱۰ میلادی از سوی مدرسه علوم سیاسی در پاریس برای شرکت در همایشی درباره‌ی دموکراسی و دنیای عرب دعوت شدم که سخنران آن وزیر امور خارجه پیشین فرانسه آقای هوبرت ویدرین بود، من در حالی که نسبت به سخنانی که آن مرد بر

زبان می‌آورد ذهنیتی نداشتیم، رفتیم. سخنانی که بسیاری از افراد را شادمان می‌کرد که دموکراسی یک گیاه غربی است که جز در این سرزمین نمی‌روید و کالایی نیست که صادر شود، و حق غربی‌ها و یا به مصلحت آنان نیست که آن را بر ملت‌هایی که آمادگی آن را ندارند تحمیل کنند (یعنی واضح‌تر بگویم شایستگی آن را ندارند) درست است که من بودم. بود تا با او بحث کنم، ولی هنگامی که شنیدم سخنانش را با این جمله به پایان برد که امروز عرب‌ها و مسلمانان به شخصیت‌هایی مانند آتاتورک نیاز دارند، یعنی مستبد عادل به جای مستبد فاسدی که کشورهای ما به آنان مبتلا شده‌اند، تنم لرزید و تصمیم گرفتم سالن را ترک کنم.

این اندیشه بود و استمدار و الامقام می‌داند که ما سده‌هاست حکومت مستبد عادل را آزموده‌ایم و برای ما مشخص شده هر روز که از حکومتش می‌گذرد بر استبدادش افزوده می‌شود. از عدالتش کاسته می‌گردد و مانند بورقیبه می‌گردد، که زمینه را برای دیکتاتور بدتری فراهم می‌کند.

نیاز به آزادی، کرامت و عدالت همیشه در وجود همه‌ی انسانها دارد و در آخرین دور تعبیرات سیاسی کامل می‌شود. غربی‌ها فلسفه‌بنماها را از چینی‌ها و علم جبر را از عرب‌ها آموختند و ما درخواست حق التألیف را کرده‌ایم، در نتیجه طبیعی، قانونی و ضروری است تکنولوژی‌هایی را که غرب کشف کرده چه در زمینه تکنولوژی یا سیاسی از آنان بگیریم. زیرا تاریخ هر لحظه‌ای که به ملتی فرصت داده به بی‌پایانگی را اختراع کند تنها برای خودش نبوده است بلکه مربوط به همه انسان‌هاست.

بر همه‌ی ملت‌ها لازم است به خوبی آنچه را که در نزد آنهاست با به عدالت، تسامح و برادری با هم مبادله کنند، نه با فکر حریصانه‌ای که تنها هر چیزی را به نفع خودش می‌خواهد، این مبادله کالاها و فرآورده‌ها ضامن پیروزی همگان است.

ولی اذهان کوچک چگونه می‌توانند روزه‌های بزرگی را برای رویایی که از مرزهای فردی گذشته تا به وحدت نژاد بشری برسد باز کنند؟ از کجا چنین شخصی و هر کسی که با زبان او سخن می‌گوید، عظمت ماندلا را درک می‌کند که گفته است: هیچ ملتی

نمی‌تواند به آزادی برسد مگر اینکه دل‌وایس آزادی همه‌ی ملت‌های دیگر باشد. بیچاره‌ه و درین را در حالی که بر لبانم لبخندی بر نشانه استهزاء نقش بسته بود و در روز ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ در حوزه انتخابیه که سه ساعت در زیر گرمای سوزان آفتاب منتظر رأی دادن در انتخابات مجلس مؤسسان بود به یاد آوردم. آیا آن شخص تصور می‌کرد که ملت ما در یک انقلاب سالم‌آمیز دموکراتیک بدون ایدئولوژی و بت‌سازی، دیکتاتوری را سرنگون کند؟ در تاریخ بی‌نظیر بوده است.

انقلاب ما که شعله‌اش در روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۱ از شهر سیدی بوزید برافروخته شد، همه‌ی کارها را برپا می‌گردد و نویدبخش دوران تازه‌ای نه تنها در تاریخ ملت ما بلکه در تاریخ جهان باشد، چه کسی می‌دانست و در حالی که در تلویزیون صف‌های طولانی رأی‌دهندگان را در تونس و مصر می‌دید که در کمال آرامش و نظم و در شادی کامل در انتظار رأی‌دهندگان هستند، لحظه‌ی تاریخی که شهروندان آزاده این دموکراسی را پاس می‌داشتند، چندین دهه بعد از مستبدان و دوستانشان در غرب می‌شنیدند که ما شایسته دموکراسی نیستیم. ما هنوز خائیم.

آری بدون شک به جهانیان ثابت گردید که ما شایستگی دموکراسی را داریم و با پختگی خود موجب شگفتی آنها شدیم و اکنون در حال گذر از مرحله دشواری هستیم و انتخابات آزاد و پاکی را سازماندهی می‌کنیم و در تحقق سیاسی کم‌نظیر، نهادهای خود را یکی پس از دیگری بنا می‌کنیم.

ولی آیا این کار به معنای این است که ما به سلامت به سامان رسیده‌ایم و کار به پایان رسیده است؟ در حقیقت خیر... اشکال اساسی همچنان پابرجاست و بی‌پایان می‌ماند، هر چند سطح آن تغییر کند.

درست است که ما پایه‌های دولت دموکراسی را در تونس بنا نهاده‌ایم، ولی چرخه‌ی از احزاب سیاسی در هنگام تبلیغات قبل از انتخابات مجلس مؤسسان می‌خواستند آرای مردم را با مال و پول‌های ناچیز بخرند و با تبلیغات دروغین روی رأی‌دهندگان تأثیر بگذارند.

در هنگام تبلیغات انتخاباتی که پیش از انتخابات مجلس مؤسسان بود، رأی مردم را می‌خريدند و به افشاگری در مورد ديگران می‌پرداختند تا بر رأی‌دهندگان تأثیر بگذارند. چرا این گونه کارها مستقیماً بعد از انقلاب انجام شد؟ و اقلیتی به خود حق دادند تا راه‌ها را ببندند و کارخانه‌ها را تعطیل کنند یا در خارج از چارچوب قانون دیدگاه خود را در مطبوعات شروع تحمیل کنند. اما حل این مشکل با این روش ممکن نبود و چرا بعضی از نیروهای مترجع با قدرت کامل برگشتند و ادعا می‌کردند آنچه را که در نزد ما هست یعنی مردم سیاسی از دموکراسی بهتر است.

آیا چنین کاری، دلیل بر این نیست که بخشی از ملت از قدرت فهم و به‌کارگیری نظام سیاسی کم‌مینی (برتر بودن) بالا بودن قانون و مصلحت‌گروه و فرو نشانیدن اختلافات بوسیدنی گفتگو با هم‌دوراند.

آیا امروز ما ناچار هستیم در بین دو گروه از تونسی‌ها و اعراب جدایی قائل شویم؟ کسانی که شایسته‌ی زندگی کردن در تحت نظام دیکتاتوری نیستند و کسانی که اهلیت و شایستگی زندگی در سایه‌ی دموکراسی دارند.

سؤالات فراوان و مهمی هستند که دلائل دارند بر اینکه ما در آغاز مسیر هستیم و ما را به ژرف‌نگری درباره‌ی این پرسش که عنوان این متن را تشکیل می‌دهد وادار می‌کند.

دموکراسی با اینکه به عنوان بهترین الگوی تاریخی برای حکومت کاملی که کرامت انسان را حفظ می‌کند و مشروعیت دولت را تأمین می‌کند تلاش می‌کند تا به هرگز متوقف نمی‌شود، از زمانی که بنیان‌های آن نهاده شده تا زمانی که دنیا به پایان می‌رسد، چون نه انسانها و نه اندیشه‌ها و نه حکومتها و نه سازمانهای سیاسی جاودان نیستند. قانون همچنان بوده و همچنان خواهد ماند. بعد از استبداد دموکراسی است. بعد از دموکراسی استبداد و بعد از استبداد... و همین‌طور تا روز رستاخیز. این مثال برای آن آوردیم که هیچ تندرستی نیست مگر بعد از آن بیماری است و هیچ بیماری نیست اگر کشنده نباشد مگر این که بعد از آن تندرستی است.

به عنوان یک پزشک همیشه مثالهای پزشکی به ذهنم خطور می‌کند، هر چند لازم نیست که صد درصد درست باشد، همینطور گاهی برایم شیرین است که جامعه را مانند بزرگترین جسم فیزیولوژی تصور کنم که ما انسانها سلولهای آن هستیم و بافت آن خانواده است و این جسم، به بیماری دیکتاتوری (استبدادی) مبتلا می‌شود که همه‌ی دلائل آن را دچار اختلال می‌کند (تعادل آن را به هم می‌زند) و به دردهای شدیدی مبتلا می‌شود که از نشانه‌های آن شکنجه‌ی هزاران یا مرگ میلیونها نفر در جنگهای داخلی است. اما دموکراسی یک حالت تندرستی است که در آن زمینه‌ای برای خشونت اقلیت نیست که نسبت به اکثریت استبداد ورزد و نابودی و خواری را بر آن تحمیل کند و محصول تاریخ جسم را برای خود ببرد، و زمینه‌ای جز برای اختلافات مسالمت‌آمیز نیست که بوسیله‌ی انتاباتی می‌شود و این جنگ است اما ابزار آن زبان و قلم است و صندوق رأی به آن فیصله می‌بخشد.

همانگونه که به نسبت فرد چنان وضعیتی وجود دارد سلامتی جامعه سیاسی هم نعمتی است که محافظت از آن واجب است که کسی کردن در آن اعمال نادرست نه تنها نابودکننده‌ی ارزشمندترین چیزهایی است که خداوند به ما داده است، بلکه دلیل بر این است که شخص سزاوار استفاده از امکانات زندگی بر فرازان و کریمانه‌ای که خداوند در اختیار او قرار داده است نمی‌باشد.

گاهی این مفهوم جدید که امروز در ذهنم دربارهی دموکراسی در این متن طرح شده است متبلور می‌شود، در هنگام نوشتن آن، آنچه که به ذهنم متبلور می‌کرد اظهار بی‌ارزش بودن مسأله‌ای است که می‌گویم ما مردمان سالمی نیستیم چون شخص یا جامعه‌ای نیست که بیماری را بر تندرستی برتری دهد.

چقدر تلخ است که ما مجبور شده‌ایم از یک موضع مشخصی مانند انحصار نسبی و این کار دلیل روشنی است بر این که ما به ناامیدی سیاسی و فکری در طوین سالهای گذشته رسیده‌ایم. خدا را سپاس می‌گویم و با تمام وجود از شهدا و مجروحان انقلاب که این چالش را دگرگون کردند که آیا ما شایستگی سلامتی و تندرستی را داریم یا بیماری

برای طبیعت پست ما بهتر است و چگونه شایستگی خود را برای سلامتی که این انقلاب شکوهمند به ما داده بود، آشکار می‌کنیم و چگونه از آن نگهداری و پاسداری کنیم و آن را بی‌روانیم تا این که خون شهیدان و مجروحان ما به هدر نرود.
 من این پرسش و هم‌اوردطلبی را به جوانان تونس و عرب حواله می‌کنم و این کتاب را هم آنان تقدیم می‌دارم.

من: الم زوقی. بیت الترسيه (قصر قرطاج سابق ۲۶/۱۲/۲۰۱۱).

www.ketab.ir